



مطالعات زبان و ادبیات

تهران - خرداد ۱۳۹۷

نگاهی بر زیبایی شناسی ادبیات کودک

مهناز ملکی ریزی^۱، زهرا آقابابایی^۲

۱- دانشجوی کارشناس ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور اصفهان

۲- دکترای ادبیات فارسی، هیئت علمی دانشگاه پیام نور اصفهان

چکیده

بی شک هیچ گاه نمی توان نقش ارزنده ی زبان و ادبیات را در تاریخ تکامل بشریت منکر و یا آن را کم رنگ دید و به یقین ادبیات هر سر زمین چه به صورت مکتوب چه شفاهی نشان دهنده غنا، اصالت و بالندگی فرهنگ آن ملت است. و در این میان ادبیات ویژه ی کودکان دارای جایگاهی ویژه و ممتاز است. زیرا که دنیای کودکان دنیایی متفاوت از بزرگسالان است و هنوز ذهن ساده و پاک این فرشتگان زمینی نقشی از دنیای واقعی نپذیرفته است. در نظر کودک، پلنگ تیز دندان به رامی و بی آزاری گنجشک است و عقرب جزاره، به لطافت پروانه ی خوش خط و خال. سنگ خاموش در نزد آنها همانقدر گویاست که انسان با روح و سخنگو. به همین جهت، پاره های کاغذ ریخته و پراکنده، برای بزرگسالان صورتی زباله گونه و دور ریختنی دارد ولی برای کودکان رمزی و رازی دیگر. در خصوص ادبیات کودکان و تحقیق پیرامون این گستره ی وسیع کشور ما، کشور نوپایی است. البته این بدان معنا نیست که مثلاً گذشتگان در زمینه ادبیات کودکان کاری نکرده اند، ولی آنچه مسلم است اینکه تحقیقات آنان سیری منطقی و شکل نهایی خود را باز نیافته است. در واقع می توان گفت بسیاری از مطالبی که می تواند در یهنة ی ادبیات کودکان وارد شود، به صورت شفاهی بود. که ما جز آثاری اندک چیزی از آنها را در دست نداریم و آنچه هم از زمان مشروطیت به بعد به آنها پرداخته شده تاریخچه ای مدون و مطلوب نداشته است و محققان کمتر به آن پرداخته اند و جهات آن را مورد بررسی قرار داده اند. در این مقاله، می کوشیم ذاتی بودن و اولویت داشتن وجه زیبایی شناسانه ادبیات کودک را از بعد نظری نشان دهیم. از این رو، ابتدا رویکردها و تعاریفی را که اختیار کرده ایم، بیان می کنیم. سپس به طرح رویکرد آموزش محور می پردازیم و می کوشیم با نقد آن، «رویکرد زیبایی محور» را با اقامه دلایل کافی، اثبات کنیم. نکته قابل اعتنا این است که ما با «هست» سروکار داریم و نه با «باید»؛ یعنی می خواهیم نشان دهیم که زیبایی در ذات ادبیات کودک هست، نه این که باید باشد. به عبارت دیگر، به این مقوله نگاهی دانشی داریم و نه ارزشی.

کلمات کلیدی: زیبایی، ادبیات، کودک، آموزش محور

مقدمه

تقابل هنر و آموزش

در این پژوهش، مفهوم هنر در مقابل مفهوم آموزش قرار دارد و نه در مقابل هنر. بسیار مهم است که دانسته شود در این مقاله، منظور از آموزش، معنای عرفی آن، یعنی یاد دادن و تأثیر مطلوب گذاشتن نیست. اگر بنا باشد هرگونه تأثیری را آموزش بنامیم، آن گاه باید اذغان کنیم که تمام آثار هنری و غیرهنری و بلکه تمام پدیده های عالم، آموزش می دهند؛ به این معنا که تأثیر می گذارند. از این رو، باید تأکید شود که در این مقاله، منظور از آموزش، تعریف علمی آن است؛ یعنی آن گونه که به طور مستند و مبسوط نقل خواهد شد، برنامه ریزی و طراحی پیشینی برای ایجاد تغییرات نسبتاً پایدار در دیگری (در این جا